

(شاد باشید!) یک سرود کلاسیک کریسمس است.

کریسمس شادمانیست، نعمت جاودانیست	کریسمس شادمانیست، نعمت جاودانیست
لطف و فیض با خود آورده!	لطف و فیض با خود آورده!
چون دنیا گم شد،	چون دنیا گم شد،
عیسی زاده شد	عیسی زاده شد
شاد باشید، شاد باشید، مسیحیان!	شاد باشید، شاد باشید، مسیحیان!

کریسمس شادمانیست، نعمت جاودانیست	عید پاک شادمانیست، نعمت جاودانیست
لطف و فیض با خود آورده!	لطف و فیض با خود آورده!
عیسی را دریافتیم	عیسی رستاخیز کرد،
با خدا آشتی یافتیم	نجات داد هر زن و مرد
شاد باشید، شاد باشید، مسیحیان!	شاد باشید، شاد باشید، مسیحیان!

کریسمس شادمانیست، نعمت جاودانیست	پنتیکاست شادمانیست، نعمت جاودانیست
لطف و فیض با خود آورده!	لطف و فیض با خود آورده!
فرشتگان خدا	عیسی روحش را
می خوانند با ثنا	می فرستد سوی ما
شاد باشید، شاد باشید، مسیحیان!	شاد باشید، شاد باشید، مسیحیان!

این آهنگ با این جمله ادامه می یابد: عید پاک شادمانیست، نعمت جاودانیست لطف و فیض با خود آورده! پنتیکاست شادمانیست، نعمت جاودانیست لطف و فیض با خود آورده!

نه من اشتباه نکردم. نسخه اصلی بیت دوم سرود معروف کریسمس توسط یوهان دانیل فالک مربوط به عید پاک است . و در بیت سوم، عید پنتیکاست ذکر شده است: «شاد باشید ای دوران سعادت مند پنتیکاست! جهان گم شد، مسیح زاده شد: شاد باش، شاد باش، ای مسیحیت در سرتا سر جهان!

یوهان دانیل فالک هر ۳ بیت را به عنوان جشن مهم مسیحیان نوشت. جشن مهم کریسمس، عید پاک و پنتیکاست هستند. با آن سه سرود می خواهند کار نجات عیسی را به ارمغان بیاورند .

۱. جهان گم شده بود. به این دلیل مسیح به دنیا آمد!

۲. جهان در بند مرگ بود، مسیح برخاست.

۳. مسیح روح القدس می دهد که ایمان آورد و انسان را تقدیس کند.

ما آن سه بیت را می خوانیم : اولین بیت این سرود باقی مانده و هنوز هم خوانده می شود: « شادمانیست، نعمت جاودانیست! » سپس دو بیت توسط هاینریش هولزشو نوشته شده است که دو بیت یکسان به کار می برد، به جز سطر وسط: «مسیح برای آشتی ما ظاهر شده است» و در بیت سوم، «لشکریان آسمانی تو را ستایش می کنند.» هاینریش هولزشو همکار فالک بود.

۲. یوهان دانیل فالک که بود؟ یوهان دانیل فالک در سال ۱۷۶۸ در دانزیگ متولد شد. پدرش کلاه گیس ساز بود. در ده سالگی مجبور شد مدرسه را ترک کند و در کارگاه پدرش کار کند. با این حال، کسی استعداد او را تشخیص داد. با کمک او - برخلاف میل پدرش - توانست در دبیرستان تحصیل کند و فارغ التحصیل شود. حتی شهردار به آن تحصیل کمک کرد. این بدون انگیزه ی پنهان نبود: شهردار امیدوار بود که فالک به عنوان کشیش به دانزیگ بازگردد. در نتیجه می توان گفت: «انسان فکر می کند؛ خدا هدایت می کند» چون زندگی گاهی اوقات چرخش های غیرمنتظره ای دارد. یوهان دانیل فالک در سال ۱۷۹۷ با کارولین روزنفلد ازدواج کرد. استعداد زبانی و طنز گزنده اش او را به وایمار کشاند. او در آنجا با کریستوف ویلند، یوهان ولفگانگ فون گوته و یوهان گوتفريد هردر معاشرت داشت. «کتابچه جیبی برای دوستان شوخی و طنز» که او نوشت رسوایی به بار آورد. در آن زمان این کتاب او را مشهور کرد و اکنون تا حد زیادی فراموش شده است. در سال ۱۸۰۷، دربار وایمار او را به دلیل مهارت های مذاکره اش به عنوان مشاور سفارت - نوعی سفیر - منصوب کرد. یوهان دانیل فالک پس از آن خود را در حال زندگی مُرفه دید. همسرش درباره او می گفت: «او در شب نیز خورشید می بیند.» به عبارت دیگر، او در هر رویداد یا جشن اجتماعی شرکت می کرد. اما سپس دنیای او فرو ریخت. سربازان ناپلئون به کشور حمله کردند. خانواده اش نیز در امان نماندند. او یک انجمن امدادی در وایمار تأسیس کرد، پول جمع آوری کرد و به همراه همسر و یارانش، یک «خانه نجات برای کودکان» افتتاح کرد. این کار به کار زندگی او تبدیل شد و تأثیر آن هنوز هم احساس می شود. کودکان برای او خیلی عزیز بودند. او به آنها آموزش می داد و عشق به عیسی مسیح را به عنوان پایه و اساس و پشتیبان زندگی شان به آنها القا می کرد. برای همین کودکان، او سرود « کریسمس شادمانیست، نعمت جاودانیست ! » را نوشت و آن را در سال ۱۸۱۶ منتشر کرد.

۳. بیت اول: چون دنیا گم شد، عیسی زاده شد در طول نبرد لایپزیگ در سال ۱۸۱۳، نیم میلیون سرباز مانند بربرها خشمگین شدند و وایمار نیز اشغال شد: انبارها آتش گرفتند، دامها دزدیده شدند، وسایل خانه ها غارت شد و بیماری شیوع یافت. جنگ مردم را وحشی می کند. کودکان یتیم شدند و در شهرها و روستاها سرگردان شدند. خانواده یوهان فالک نیز در امان نماندند. «جهان گم شد!»

اما در این دوران سخت، یوهان فالک متوجه شد: خدا ما را رها نمی‌کند. خدا به ما و جهان محکم چسبیده است. خدا نه تنها سال‌ها پیش در بیت لحم به جهان آمد، بلکه امروز، همین الان، به قلب ما نیز می‌آید. عیسی می‌آید تا ناجی ما باشد. از آنجا که جنگ مردم را وحشی می‌کند. کودکان یتیم شدند و در شهرها و روستاها پرتاب می‌شدند. این راز کریسمس است: وقتی عیسی وارد زندگی ما می‌شود، وقتی قلب‌های ما آخور او می‌شوند، آنگاه ما نیز می‌توانیم بگوییم: «شاد باش، جهان گم شد، مسیح متولد شد: شاد باش، شاد باش، ای مسیحیت!»

۴) آیه دوم: مسیح ظاهر شد و ما با خدا آشتی یافتیم اینکه عیسی به جهان آمد هدف بزرگی دارد. در اینجا هدف شرح داده شده است: «آشتی به ما داده شده است.» واژه «آشتی دادن» در آن جمله آشکار است. و با چه کسی باید آشتی کنیم؟ اول و مهمتر از همه، با خدا! رابطه ما با خدا باید بهبود یابد و ترمیم شود. عیسی این را به ارمغان می‌آورد. به همین دلیل است که او «نجات دهنده» نیز نامیده می‌شود. شاید برخی فکر کنند: «چرا؟ آیا به این نیاز دارم؟ من کار اشتباهی نکرده‌ام.» دقیقاً، نکته همین است! ما به خدا اهمیت نمی‌دهیم، ما علیه او هم نیستیم. کدام رابطه انسانی می‌تواند چنین بی‌تفاوتی را تحمل کند؟ به خصوص خدا، کسی که ما را آفریده، کسی که به ما زندگی می‌بخشد، کسی که ما را دوست دارد نمی‌تواند چنین بی‌تفاوتی را تحمل کند؟ به این دلیل او به سوی ما به راه می‌افتد، شخصاً می‌آید، درخواست محبت می‌کند، صدا می‌زند، جستجو می‌کند و برای من و تو تلاش می‌کند. این پیام کریسمس است: مسیح ظاهر شد تا ما را - با خدا - آشتی دهد. و سپس همچنین با بشریت. این دلیل دیگری است که چرا مسیح آمد، تا ما بار دیگر کسی را که نیازمند است، کسی را که به کمک نیاز دارد، کسی را که با او اختلاف داریم، ببینیم. یوهان دانیل فالک به خود و خانواده‌اش محدود نماند. او دیگران را نیز دید، کسانی را که در میان بدبختی و وحشتناک جنگ‌های ناپلئونی سرگردان بودند، کودکان و جوانان. فالک تشخیص داد که در کنار یک مدرسه و آموزش حرفه‌ای قوی، هدایت کودکان به سوی ایمان زنده به عیسی مسیح چقدر مهم است. او بعداً نوشت: «فرزندان دزدان و قاتلان مزامیر می‌خوانند و دعا می‌کنند.» «آنها خانه‌هایی می‌سازند که زمانی شکستن آنها را آموخته بودند. بله، واقعاً چنین است، جایی که زنجیر و پابند، و جایی که شلاق و زندان ناتوانند، عشق بر همه چیز پیروز می‌شود.» کریسمس شادمانیست، نعمت جاودانیست! مسیح برای آشتی دادن ما ظاهر شده است: شاد باشید، شاد باشید، ای مسیحیت!

پنجم) آیه ۳: لشکریان آسمانی تو را ستایش می‌کنند. چه جشنی است وقتی مردم واقعاً کریسمس الهی را تجربه می‌کنند. عیسی می‌گوید: همه فرشتگان در آسمان با ما شادی می‌کنند و جشن می‌گیرند. سرود ما می‌گوید: «لشکریان آسمانی تو را ستایش می‌کنند.» چوپانان در مزرعه چیزی از این دست را تجربه کردند. این یک شادی عظیم، یک جشن بزرگ است، وقتی مردم ناگهان شروع جدیدی برای زندگی خود دریافت می‌کنند؛ وقتی رابطه آنها با خدا و همنوعانشان بهبود یافته و ترمیم می‌شود؛ وقتی شروع به مراقبت از دیگران می‌کنند. داستان یوهان دانیل فالک و آهنگ او «شاد باش» (نشان می‌دهد که کریسمس یک افسانه نیست. کریسمس زمانی اتفاق می‌افتد که مردم مسیح را پیدا می‌کنند و با او زندگی می‌کنند. اگرچه یوهان دانیل فالک و همسرش کارولین مجبور به تحمل سختی‌های زیادی بودند و کمک او به کودکان خیابانی همیشه مورد استقبال قرار نمی‌گرفت، اما او از عیسی مسیح شادمان بود. آهنگ او و سنگ قبرش در گورستان قدیمی وایمار هنوز هم از این موضوع حکایت دارد. آمین.